

ذهنیت عرفانی و سیاست نزد ابوسعید ابوالخیر و عین القضاة همدانی

حسن آب نیکی^۱، سمانه شمس^۲

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

عرفان و سیاست دو حوزه مهم زندگی بشر به حساب می آیند که با بررسی رابطه این دو می توان به شناخت بیشتر و بهتری نسبت به نحوه تعامل انسان و سیاست دست یافت. به ویژه در جهان اسلام که عرفان در طول ادوار مختلف دستخوش تغییرات بسیاری شده است و از یک حرکت اعتراض آمیز اجتماعی - سیاسی که در ضدیت با جاه طلبی ها و دنیا پرستی حاکمان وقت در قرن دوم بود به یک مکتب معرفتی تغییر جهت داد. در طول تاریخ اسلام عرفایی بودند که سعی در مشروعیت بخشی و همراهی با حاکمان سیاسی داشتند و یا برعکس به ضدیت و مخالفت خوانی با قدرت سیاسی پرداختند. به همین دلیل، سوال اصلی مقاله این است که نحوه مواجهه ی ذهنیت عرفانی ابوسعید ابوالخیر و عین القضاة همدانی با قدرت سیاسی چگونه بوده است؟ به نظر می رسد ابوسعید در جهت مشروعیت بخشی به سلجوقیان و عین القضاة در ضدیت و نقد قدرت سیاسی عمل کردند. برای اثبات فرض مذکور از دو روش تحلیل متن و روش مقایسه ای استفاده شده است و سعی گردیده تا میان ذهنیت سیاسی ابوسعید ابوالخیر و ذهنیت عین القضاة همدانی مقایسه صورت گیرد. در این قیاس با همه یکسانی های شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دینی تنها عاملی که سبب همراهی ابوسعید و عدم همراهی عین القضاة با آن ها شد، تفاوت در درجه شان عرفانی هر کدام از عرفای فوق بوده است.

واژه های کلیدی: عرفان، سیاست، قدرت سیاسی، ابوسعید ابوالخیر، عین القضاة همدانی.

مقدمه

رابطه عرفان و سیاست به عنوان دو حوزه مهم بشری در طول تاریخ کمتر مورد توجه قرار گرفته است. دیدگاه رایج معتقد به جدایی عرفان و سیاست می باشد و عرفان را متعلق به حوزه فردی و سیاست را به حوزه جمعی می دانند؛ اما با بررسی های تاریخی با مسئله ای مخالف دیدگاه عامه روبه رو می گردیم. ما شاهد ورود عرفان به عالم سیاست و حضور سیاست در جهان عرفان هستیم. آنچه از شواهد تاریخی بر می آید این است که عرفان و سیاست پیوندی دیرینه دارند اما به طور کلی این پیوند نه از جنس دوستی و مقاربت بلکه از جنس ضدیت و تقابل است. البته استثنائاتی در تاریخ وجود دارد که این رابطه به شکل دوستی و همراهی عرفا با قدرت سیاسی نمایان شده است. به همین منظور برای بررسی جزئی تر رابطه عرفان و سیاست، دوره سلجوقیان را برگزیدیم. در آن عصر عده ای عرفا بر مبنای صاحب کرامت بودن سعی در همراهی و مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی حرکت کردند و عده ای دیگر با به چالش کشیدن نظام سیاسی سلجوقیان، پایه های قدرت سیاسی اشان را متزلزل کردند.

ابوسعید ابوالخیر یکی از عرفایی محسوب می شود که به حکومت سلجوقیان مشروعیت بخشید و رسماً حضور خود را در عالم سیاست اعلام کرد، ولی در مقابل او عین القضاة همدانی قرار دارد که با ضدیت و مخالفت خوانی با سلاجقه، مشروعیتشان بر مسلمین را مردود اعلام کرد. برای بررسی بهتر رابطه عرفان و سیاست در عصر سلجوقی ابتدا رویکردهای نظری تعامل عرفان و سیاست بیان می گردد سپس در انتها از رویکرد سومی که مبنی تاریخی دارد صحبت خواهد شد. سپس ذهنیت سیاسی ابوسعید ابوالخیر با قدرت سیاسی بررسی خواهد شد و بعد از آن به بحث ذهنیت سیاسی عین القضاة همدانی پرداخته خواهد شد. در انتها ذهنیت سیاسی این دو عارف مورد مقایسه قرار خواهد گرفت.

ذهنیت عرفانی و ذهنیت سیاسی

به منظور بررسی رابطه عرفان و سیاست سه رویکرد مطرح می شود. رویکردهای مد نظر، ریکرد سلبی، رویکرد ایجابی و رویکرد میانه یا سوم می باشد. در این پژوهش رویکرد آخر را رویکرد سوم یا میانه معرفی کرده ایم. این رویکرد صرفاً بیان دیدگاه های نظری نمی باشد بلکه بر مبنا شواهد تاریخی تبیین شده است.

ریکرد سلبی: این رویکرد بیشتر منتسب به دین پژوهان معاصر می باشد که اساساً مخالف ورود عرفان به حوزه سیاست است. بر مبنا این دیدگاه جمع این دو یا ممکن نیست یا در صورت امکان سیاست نشات گرفته از عرفان جامعه را به انحراف می کشاند. یکی از این افراد عبدالکریم سروش است که در کتاب «بسط تجربه نبوی» به رابطه عرفان و سیاست پرداخته است. از دیدگاه سروش وحی تجربه انبیا محسوب می شود (سروش، ۱۳۹۲: ۳) و با این که بحث نبوت و رسالت نبوی پایان پذیرفته است اما جا برای تجربه نبوی باز است. در اندیشه شیعیان مفهوم امامت، در واقع همان طرح و بسط پیامبرانه است. از دیدگاه عرفای اهل سنت ادامه این امامت را از طریق اقطاب و مشایخ صوفیه پیگیری می شود (همان: ۲۸۵). همچنین دو مقام امامت و ولایت را از هم جدا دانسته است. امامت حاصل عزل و نصب سیاسی است و معتقد است ولایت بعد معنوی قطب معنوی است و نیاز به عزل و نصب ندارد. همچنین در صورتی که احکام صادره حکومتی ناشی از قطبیت قطب معنوی باشد حکومت حاصله، وحشتناک و خطرناک است (همان: ۲۷۶).

دین پژوه دیگر سید جواد طباطبایی است که از ریشه و بنیان به جدایی عرفان و سیاست رای می دهد. او در کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران» به کرات به مقوله عرفان و تصوف به عنوان عناصر خرد ستیز که باعث زوال اندیشه از هر نوع که شامل اندیشه سیاسی نیز می شود می تازد. او تصوف را به باد انتقاد گرفته است و دیدگاه بسیار بدبینانه ای نسبت به عرفان و تصوف دارد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳۳۷).

رویکرد ایجابی: در رویکرد ایجابی از پیوند ایجابی بین عرفان و سیاست صحبت می شود. در این دیدگاه عرفان به استقرار سیاست و حکومت عادلانه کمک می کند و سیاست در دست عارف سیاستی اصلاحگر و عادلانه که خیر عموم در آن تامین می شود خواهد بود. در این رویکرد اندیشه های دو عارف فیلسوف، نسفی و ملاصدرا بیان می شود. عزیزالدین نسفی در کتاب «مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الکامل» دیدگاه سیاسی خود را در قالب اندیشه عرفانی مطرح کرده است. از نظر نسفی انسان کامل کسی است که در شریعت و طریقت و حقیقت، انسان کامل و جامعی باشد (نسفی، ۱۳۶۲: ۴). از نظر او انسان از سه سماوات و سه عرض فرود می آید و در عروج از سه سماوات و سه عرض عبور می کند سپس با عرش یکی می شود (نسفی: ۴). به تعبیر دیگر نسفی به اسفاری جهت سیر و سلوک و رسیدن به لقاء پروردگار قائل است که این سفر در شش مرحله صورت می پذیرد و سالک پس از عبور و طی سفر ششم به انسان کامل بدل می گردد. وظیفه انسان کامل براندازی عادات و رسوم غلط و وضع قاعده و قانون درست در میان مردم است (همان: ۶). از دیدگاه نسفی اگر مجالی برای انسان کامل فراهم شود، پادشاه یا حاکم می شود اما قدرت انسان همیشه به حدی نیست که بتواند حکومت را در دست داشته باشد. در نتیجه می تواند به عنوان فرد دانا در کنار قدرت سیاسی قرار بگیرد و به وضع قوانین اصلاحگر جامعه بپردازد (همان: ۸) اما این نیز منوط به پذیرش انسان کامل از سوی مردم و حاکمان می باشد (همان: ۴۷۳).

فیلسوف بعدی ملاصدرا می باشد که آراء عرفانی خود را در باب سیاست در کتاب «اسفار اربعه» بیان کرده است. تا پیش از ملاصدرا سه عنصر خدا، خرد، عشق را در هم آمیخت و حکمت متعالیه را بر سه عنصر ۱. کشف، ذوق و اشراق ۲. عقل یا استدلال ۳. شرع و وحی استوار کرد (عطارزاده، ۱۳۸۷: ۹۰). ملاصدرا در کتاب اسفار اربعه برای سیر و سلوک عارف اسفار چهارگانه در نظر می گیرد. سفر اول، السفر من الخلق الی الحق، سفر دوم السفر فی الحق به الحق، سفر سوم، السفر من الحق الی الخلق بالحق، سفر چهارم، السفر فی الخلق بالحق

در بازگشت از سفر چهارم است که سفر سیاسی سالک مبارز آغاز می گردد زیرا انسان بازگشته از این سفر «یستحق الاخلافة الله و ریاسة الناس» است. او باید جامعه را به سوی کمال انسانی هدایت کند (فدایی مهربانی، ۱۳۸۸: ۲۷۵) و خلیفه خداوند بر روی زمین محسوب می شود (همان: ۲۶۴). او نیز مانند نسفی خواست مردم را در دست گرفتن رهبری جامعه از سوی انسان کامل دخیل می داند. بدون مقبولیت مردمی، به صرف داشتن ولایت معنوی نمی توان به طور مستقیم در سیاست دخالت کرد.

رویکرد میانه: این رویکرد بر مبنا شواهد تاریخی بیان می شود. راهی که بسیاری از عرفا و اهل تصوف در زمانه خود برای ایجاد نظم مطلوب پیش گرفتند. در این رویکرد انسان متعالی می تواند با شناخت بهتر افراد از خود، جامعه و فضای سیاسی - اجتماعی اشان به تلطیف فضای سیاسی کمک کند.

تاریخ معرف بسیاری از عرفایی هستند که به اشکال مختلف مخالفت خود را با اعمال دنیا پرستانه و جاه طلبانه نسبت به حاکمان اعلام می دارند. سنایی صوفی درباری بود که با زبان تلخ و تند خود در برابر بهرامشاه غزنوی می ایستد. از این دست عرفا می توان به اصم بلخی، ابوالحسن خرقانی، سفیان ثوری و عین القضات همدانی تا عرفای گمنامی که به عقلاء المجانین شهرت داشتند و در لباس دیوانگی حکومت و فقهای دنیاپرست زمانه خود را تحقیر و به باد انتقاد می گرفتند، نام برد (دامادی، ۱۳۶۷: ۷).

ذهنیت عرفانی و سیاست نزد ابوسعید ابوالخیر

ابوسعید ابوالخیر یکی از عرفای نامدار و ساختار شکن قرن چهارم و پنجم ه.ق است که در سال ۳۵۷ هجری در روستا میهنه از توابع خراسان چشم به جهان گشود و در سال ۴۴۰ ه.ق در زادگاه خود وفات یافت (دامادی، ۱۳۷۴: ۱۰). برای تحلیل درست و علمی تر از نحوه مواجهه ی اندیشه عرفانی ابوسعید با قدرت سیاسی ابتدا سه حوزه شرایط دینی زمانه ابوسعید، شرایط سیاسی

– اجتماعی و اقتصادی زمانه او و همچنین آثار وی را معرفی می‌گردد سپس با بیان رویکرد های منتخب تعامل ابوسعید ابوالخیر با قدرت سیاسی و نوع رابطه این دو را مورد بررسی قرار می‌گیرد.

– اوضاع دینی زمانه ابوسعید

روزگار ابوسعید دوره رواج علوم و معارف اسلامی و تشکیل مدارس متعدد دینی و تالیف کتاب های فراوان در زمینه های گوناگون دانش و فرهنگ معارف اسلامی است. مباحث مذهبی در این زمان رونق به سزایی داشت و فن مناظره پیشرفت فراوان کرده بود (دامادی، همان: ۱۹). در این زمان مذاهب اهل سنت در اوج قدرت بودند و پیروان آن ها پیوسته با یکدیگر به مناظره و مباحثه می پرداختند (همان: ۲۰). بیشتر حیات ابوسعید در دوره غزنویان سپری شده است. غزنویان با در پیش گرفتن سیاست تعصب دینی، عرصه را بر فلاسفه، معتزله و اسماعیلیه تنگ کردند (همان: ۵۲) و جدال های عقیدتی و نزاع مذهبی در خراسان شدت یافت و مجالس مناظره بیشتر به منظور آشکار کردن فساد عقیده مخالفان بود و شکل مجالس تفتیش عقاید به خود گرفته بود (مهدویان، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

در مورد تصوف و عرفان اسلامی در این دوره تا زمانی که در چارچوب شریعت حرکت می کرد، سیری آزادانه داشت (سلطانی، ۱۳۹۳: ۱۴۴)؛ اما از آنجایی که ابوسعید عارفی ساختار شکن در حوزه عرفان محسوب می شود، به علت پرداختن بسیار به وجد و سماع و شعر خواندن بر سر منبر به جای نقل آیات قرآن، خشم فقها و علمای عصر خویش را بر انگیخت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۲) و (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۶۱). به گونه ای که نامه ای به غزنه نوشتند تا کار ابوسعید ساخته شود. با همه تلاش مخالفان ابوسعید با فراست و شم سیاسی خود سرانجام مقبولیت خود را در میان مخالفان بدست آورد. در نتیجه جان خود و بیست و یک تن از درویشان را از مرگ قطعی نجات داد (جمال ابوروح، ۱۳۷۱: ۹۲-۹۰). چنین بر می آید که فضای متشنج دینی عصر ابوسعید، سبب شد مردم بیشتر به تصوف علاقه نشان دهند تا به آموزش علوم دینی، چرا که فضای علوم دینی و اسلامی آن دوره مسموم و پر تنشی را تجربه می کرده است.

– شرایط سیاسی – اجتماعی و اقتصادی زمانه ابوسعید ابوالخیر

در مورد شرایط سیاسی – اجتماعی و اقتصادی زمانه ابوسعید می توان چنین گفت که دولت غزنویان دارای پایگاه مردمی نبودند و بر مبنای اقتدار حاکمان و وفاداری نظامیان استقرار داشت (مهدویان، ۱۳۸۵: ۱۷۹). در زمان غزنویان ارتش به سمت نظامیان مزدور حرکت کرد و این باعث افزایش هزینه های دولت گردید در نتیجه این هزینه ها از طریق اخذ مالیات بیشتر از مردم تامین می شد (نوع پسند، عیسوی، ۱۳۹۲: ۱۰۵) و تنها جایگاهی که برای مردم در نظر گرفته شده بود پرداخت به موقع مالیات و فرمانبرداری از حکومت بود (مهدویان، همان: ۱۸۰). مواجب لشکریان به صورت نقد و نه در قالب بخشیدن زمین پرداخت می گردد. در نتیجه دولت غزنوی برای به دست آوردن پول بیشتر و هزینه های حکومتی غالباً رفتار ظالمانه ای با مردم در پیش گرفتند (نوع پسند، عیسوی، همان: ۱۰۷).

پس از مرگ محمود، برسر جانشینی او بین دو فرزندش محمد و مسعود اختلاف افتاد که منجر به نابسامانی و جنگ در داخل حکومت گردید (مدرسی چهاردهی، بی تا: ۴۵۰). این جنگ ها از یک سو باعث آشفتگی اقتصادی، بالا رفتن نرخ ارزاق مردم، مرگ و میر مردم گردید و از سوی دیگر به ترکمانانی که سکنه بلخ بودند، مجالی برای قتل و غارت مردم داد (نوع پسند، عیسوی، همان: ۱۲۲). هنگامی که غزنویان کارایی خود را از دست دادند یا نخواستند آن را به ثبوت برسانند، رهبران شهرها تصمیم گرفتند برای جلوگیری از بی نظمی و نابسامانی از سلجوقیان اطاعت کنند که منتهی به جنگ دندانقان و پیروزی سلجوقیان بر غزنویان گشت (اشپولر، بارزورث و...، ۱۳۶۶: ۱۲). تا قبل از ورود سلجوقیان به خراسان در مقام قدرت سیاسی، آن ها در خدمت غزنویان بودند اما از آنجا که سلجوقیان قومی صحرا گرد محسوب می شدند و با امور مربوط به مرزدار و حرمت ملک و جان و اموال مردم آشنایی نداشتند نه تنها نتوانستند نیروی کارآمدی برای غزنویان باشند بلکه بسیار مایه دردسر آن ها شدند (بارسورث، لمبتون و...، ۱۳۷۷: ۲۹-۲۷). غارتگری های ترکمن ها در خراسان به سال ۴۱۶ با چپاول گری های ترکان

سلجوقی تشدید شد (همان: ۲۷). سپاهیان سلجوقی با خالی دیدن نیشابور از نیروهای دفاعی، وارد آنجا شده و به تصرف خود درآوردند (اصفهانی، ۱۳۵۶: ۷). بعد از دندانقان خراسان و تمام سرزمین های شمالی جیحون که ممکن بود به تصرف درآید به چغری داده شد (بارسورث، لمبتون و...، همان: ۵۶-۵۵). با امن شدن مناطق شرقی راه تهاجم به مناطق غربی از سوی طغرل گشوده گشت (همان: ۳۱). نتیجتاً در برابر ضعف قدرت سیاسی خلیفه، طغرل توانست تا حدودی از قدرت قاهره خود را به وی تحمیل کند؛ و از آنجا که طغرل فرزند ذکوری نداشت، قدرت به دست یکی از پسران چغری به نام آلپ ارسلان افتاد (همان: ۵۴-۵۵).

گر چه ابوسعید در دوره غزنویان تحت فشار فقها و علما هم عصر خود بود اما در حکومت سلاجقه هم پادشاهان و هم حکام و وزراء آن ها با او دارای روابط حسنه و دوستانه بوده اند. همین طور سیاستی که نظام الملک برای تبلیغ سلجوقیان اختیار کرد، در جهتی بود که زمینه خوبی برای فعالیت صوفیان فراهم آورد. با وجود این که سلجوقیان در اواخر زندگی ابوسعید وارد خراسان شدند ولی همان چندین سال کم هم توانست بستر را برای افزایش قدرت صوفیان در نیشابور و پیرامون آن فراهم کند (شفیعی کدکنی، همان: ۲۹).

– آثار ابوسعید ابوالخیر

در مورد آثار ابوسعید هیچ دسته نوشته ای از او به جای نمانده است. فقط دو تذکره وجود دارد که یکی با عنوان «حالات و سخنان شیخ ابوسعید ابوالخیر میهنی» تالیف یکی از نوادگان او به نام جمال الدین ابوروح لطف الله ابن ابی سعد است و دیگری «اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید» نوشته لطف الله معروف به محمد بن منور می باشد که تاریخ فوتش معلوم نیست اما تخمین زده می شود که این زندگی نامه بین سال های ۵۵۳ و ۵۸۸ یعنی حدود ۱۵۰ – ۱۰۰ سال بعد از فوت ابوسعید کامل شده است (لوپزون، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

– رویکرد های منتخب ابوسعید در برابر سلجوقیان

در آثار ابوسعید سه رویکرد نسبت به نظام سیاسی حاکم وجود دارد. ۱. رویکرد مشروعیت بخشی ۲. رویکرد دعای خیر ۳. رویکرد فراست. در بین رویکرد های مطروحه، شاخص ترین آن ها رویکرد فراست است و تقریباً در تمام حکایت ها تکرار گشته است.

رویکرد مشروعیت بخشی: در اینجا به سبب فضای نابسامان سیاسی، اجتماعی و معیشتی مردم در حکومت غزنویان که به علت اخذ سیاست های نادرست آن ها شکل گرفته بود همچنین عدم تامین امنیت در مرزها و هجوم و غارت ترکمنان در کشور در دوره مسعود بود، شاهد ورود سلجوقیان به داخل کشور هستیم. در اینجا ابوسعید به عنوان فردی صاحب نفوذ در میان مردم و سلجوقیان، از شرایط فراهم شده برای ورود به سیاست، معطوف به عنایت و توجه بنیان گذاران حکومت سلجوقی، همچنین بر مبنی قابلیت و توانایی متافیزیکی خود، تلاش کرد با مشروعیت بخشیدن به نیرو های جدید ترک، نقش و جایگاه معنوی خود در سیاست را تعیین کند و با مشروع خواندن به سلاجقه قدرت معنوی خود را در امتداد با قدرت سیاسی آن ها قرار دهد. این رویکرد در آنجا که می گوید:... هر دو برادر، به زیارت به خدمت شیخ آمدند و سلام گفتند و دست شیخ بوسه دادند و پیش افکند. پس سر برآورد و چغری را گفت که ما «ملک خراسان به تو دادیم و طغرل را گفت ملک عراق به تو داده ایم. ایشان خدمت کردند و بازگشتند. (محمد بن منور، ۱۳۷۶: ۱۵۷)» نشان دهنده این است که ابوسعید با واگذاری ملک خراسان و عراق به چغری و طغرل که ناشی از الگو فراست و همچنین پیش بینی پیروزی آن ها در جنگ دندانقان است، با سلجوقیان همراهی می کند. از آنجا که متصوفه در میان مردم نفوذ قابل توجهی داشتند، ابوسعید با مشروعیت بخشیدن به حکومت سلجوقیان نقش موثر خود را در سیاست تعیین کرد.

رویکرد دعای خیر: سلجوقیان در همان بدو ورود خود اعلام کردند که به عرفا و ابوسعید ارادت دارند و این مسئله هستند تا در مشروعیت بخشیدن به حکومتشان و پیش بینی سیاسی به آن ها کمک کند. ابوسعید در پاسخ نامه ای که چغری بیک به او نوشته بود، اظهار کرد که دعای خیر او قوام بخش حکومت آن ها خواهد بود. چرا که تمام صاحبان قدرت معتقد بودند آنچه اتفاق افتاده به علت کرامت و معنویت ابوسعید بوده است. رویکرد دعای خیر در این نامه • نامه ای نبشته بود سلطان چغری به شیخ ما - به دست خواجه حمویه که رئیس میهنه بود و مرید شیخ ما - و از شیخ ما درخواستی کرده؛ و خواجه حمویه را بدین مهم فرستاده.

شیخ ما جواب نبشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند عزوجل امیر جلیل ملک مظفر را بداشت خویش بدارآد و به خویشان و مخلوقان باز مگذاراد و آنچه رضاء او در آن است بارزانی داراد و هر چه عاقبت او پشیمانی است، از آن، به فضل خویش نگاه داراد! بمته و رحمته. نامه امیر جلیل مظفر - ایزدش در خیرها موفق داراد! - رسیده بود بر دست خواجه حمویه، سده الله، خوانده آمده بود و مراد ساخته شده بود و عذرهایی که ظاهر بود او را باز نموده آمده بود و او آن تمام بدانسته بود. خود همه باز گوید و بشرح باز گوید و امید همی داریم که پذیرفته شود. خداوند عزآسمه به فضل خویش عذرهای امیر جلیل ملک مظفر همه پذیرفته کناد و بلاهای هر دو جهان از او پیچسته کناد و هر چه صلاح و نجات او به هر دو سرای در آن است توفیقش بر آن پیوسته کناد بمنه و فضله آنه قریب مجیب و الحمد لله وحده لا شریک له و الصلوة علی محمد و آله (همان: ۳۲۵).

این همان نامه ای است که در رویکرد دعای خیر از آن نام برده شد. این نامه به احتمال خیلی زیاد پس از جنگ دندانقان و شکست مسعود غزنوی و در زمانی نوشته شده است که خراسان به دست چغری بیگ سپرده شده است. از آنجا که آینده نگری ابوسعید به وقوع پیوست، این امر به مداومت رابطه حاکمان با ابوسعید دامن زد. ما در اینجا سندی مبنی بر آنچه چغری از ابوسعید خواسته بوده است نداریم، اما قدر مسلم این است که او خواسته ای از ابوسعید داشته است و ابوسعید در مقابل این درخواست، دعای خیر خود را بدرقه حکومت او کرده است و این مسئله ارادت ابوسعید به سلجوقیان را نیز نشان می دهد.

رویکرد فراست:

این رویکرد باز می گردد به توان متافیزیکی ابوسعید در دیدن آینده که زیر مجموعه قابلیت متافیزیکی چشم سوم وی بوده است. ابوسعید به ضمیر درون و افکار افراد اشراف داشت. او با پیش گویی آینده حاکمان قدرت، چه در آینده دور و چه در آینده نزدیک و همراهی کردن با آن ها حمایت و دوستی اشان را بدست آورد. از آنجا که او خطری برای حاکمان ایجاد نمی کرد و حتی به همراهی با آن ها می پرداخت، از حمایت متقابل سیاستمداران نیز برخوردار شد. این حمایت ها بیشتر جنبه مالی برای او و صوفیان داشته و مصداق عینی آن، کمک های مالی و ایجاد خانقاه های متعددی بود که به دستورخواجه نظام الملک وزیر آلپ ارسلان و ملکشاه برپا شده بود (لویزون، همان: ۲۳۳).

همان طور که گفته شد رویکرد فراست، رویکرد غالب در ارتباط ابوسعید با عالم سیاست می باشد. آنجا که در اسرار التوحید می گوید: «... در آن وقت که شیخ بوسعید قدس الله روحه العزیز، به طوس آمد من کودک بودم، با جمعی کودکان بر سر کوی ترسایان ایستاده بودم. شیخ می آمد با جمعی بسیار. چون فرا نزدیک ما رسید، روی فرا جمع کرد و گفت: هر کرامی باید که خواجه جهان را ببیند اینک آنجا ایستاده است و اشارت به ما کرد و ما به یکدیگر می نگرستیم بتعجب تا این سخن کرا می گوید که ما همه کودکان بودیم و ندانستیم. امروز از آن تاریخ چهل سال است اکنون معلوم شد این اشارت به ما کرده است. (همان: ۵۹-۵۸)»

به پیش بینی آینده خواجه نظام الملک از سوی ابوسعید که آن زمان کودکی بوده است، باز می گردد. در اینجا رویکرد فراست مجدد تکرار می شود. ابوسعید با اشراف بر آینده سیاسی خواجه نظام الملک و آشکار کردن این مسأله در حضور خود او،

حمایت و دوستی او را در آینده برای خود و متصوفه به دست آورد. همان طور که حوادث آتی نشان از حمایت های مالی، ساخت خانقاه های متعدد و توجه و ارادت خواجه نظام الملک به شیخ ابوسعید دارد.

طغرل که از نفوذ و اعتبار و اعتماد متصوفه در نزد مردم آگاه بود، جهت پر کردن خلاء مشروعیت سیاسی خود رو به ابوسعید آورد. ابوسعید در دوره خود بسیار پرآوازه بود و سلجوقیان نیز از مقبولیت او بی شک آگاه بودند. به استناد «اسرارالتوحید» و حکایت دیگر ابوسعید همیشه در کنار حاکمان غزنوی در سطح خرد بوده است. زیراغزنویان اگر چه مزاحم اهل طریقت نبودند اما روی خوشی هم به آن ها نشان نمی دادند. این در مورد سلجوقیان صدق نمی کرد، سلجوقیان از سطر تا ذیل رو به سوی متصوفه آوردند و عجیب نیست که ابوسعید با آن ها همراهی کرده است، چرا که دیدگاه عرفانی او همواره دیدگاه حمایت کننده و حمایت شونده نسبت به عالم سیاست بود. فقط در زمان سلجوقیان به علت تعلق خاطری که آن ها نیز به عرفا داشتند، بیشتر جلوه گر شد. در آن دوره زمانی عرفای دیگری هم ارتباط مختصری با حاکمان سیاسی داشتند مانند احمد جام (صفی، ۱۳۸۹: ۱۱۸)، اما ابوسعید با استناد به رویکرد فراست، دقیقاً با زیرکی توانست از خوان نعمت اربابان قدرت سیاسی خود و نسل های آتی خود را بهره مند کند.

ذهنیت عرفانی و سیاست نزد عین القضاة همدانی

ابوالمعالی عبدالله ابن محمد میانجی همدانی معروف به عین القضاة همدانی از بزرگترین و صاحب سبک ترین عارفان شافعی مذهب قرن ششم ایران است که در سال ۴۹۲ ه.ق در همدان متولد شد و در سال ۵۲۵ به جرم پیروی از عقاید فلاسفه و اسماعیلیه، حلولی گری، ادعای نبوت، اتحاد خالق و مخلوق، عقیده به امام معصوم، رویت خداوند و سرانجام ادعای خدای در همدان به دار آویخته شد (پورجوادی، ۱۳۷۴: ۳۰-۱۹).

به منظور شناخت بهتر از تعامل اندیشه عرفانی عین القضاة با قدرت سیاسی، بررسی شرایط دینی زمانه او، شرایط سیاسی-اجتماعی زمانه عین القضاة، آثار وی و شرایط سیاسی قتل عین القضاة ضروری می باشد بر همین مبنی ابتدا به موضوعات فوق پرداخته و سپس ذهنیت سیاسی ایشان را در قالب نامه هایی که به مریدان منصب دار حکومت سلجوقی نوشته شده است مورد تحلیل قرار می گیرد.

- اوضاع دینی زمان عین القضاة

نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم که مصادف با حیات عین القضاة است، از مهم ترین دوره هایی است که اختلافات دینی و اعتقادی در آن شدت گرفت و علمای مذهبی و فقها در شئون حکومت و سیاست وارد شدند. در کنار آشفتگی سیاسی و شرایط اجتماعی، آشفتگی های دینی و مذهبی در دوره سلجوقی بر جامعه حکم فرما شد و تعداد متعصبان نیز رو به فزونی گذاشت (حلمی، ۱۳۸۴: ۱۵۰) و عین القضاة با افکار علمای ظاهری عصر سلجوقی به مخالفت می پردازد و اعتقادات بی ارزش فقیهان متعصب را به باد انتقاد گرفته و آنان را راهزنان و طفلان نارسیده می نامد (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۷۰).

- شرایط سیاسی-اجتماعی و اقتصادی زمانه عین القضاة

بعد از ملکشاه در سال ۴۸۵ بین جانشینی او در میان فرزندان او اختلاف در گرفت. برادری برای به دست آوردن قدرت بر علیه برادر دیگر می شورید و این امر سبب جنگ های داخلی گردید. از این جاست که نبردهای بسیاری که بین جانشینان ملکشاه اتفاق افتاد، آغازگر آشفتگی های سیاسی در فرمان رویی سلجوقیان گشت (بارسورث، لمبتون و...، همان: ۲۱۷-۲۱۶). سرانجام سنجر از خراسان به ری لشکر کشید و در سال ۵۱۳ در جنگی نزدیک ساوه بر محمود یکی از جانشینان ملکشاه پیروز و پس از این سلطان محمود به اصفهان و سلطان سنجر به همدان رفت و ابوالقاسم درگزینی در دستگاه سنجر به مقام وزارت رسید (فروزانی، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

اساس مالکیت در عصر سلجوقی، نظام اقطاعی بود و سلجوقیان کشور را دارایی سلطان می دانستند که او به نیابت از مردم خود مالک آن شده بودند و زمین ها را در میان نزدیکان و یاران و سربازان خود تقسیم نموده بود (حلمی، همان: ۱۷۴). عزیزالدین مستوفی یکی از افراد دیوانی سلجوقیان، از متصدیان نظام اقطاعی و از مریدان خود عین القضاة بود که به کرات از سوی قاضی به برکناری از سمت خود توصیه گشته بود. از دیدگاه میانجی سلجوقیان حکومتی فاسد و غیر مشروع بودند (نامه ها، ۱۳۶۲: ۱۶۶) و (فرمنش، همان: ۳۵). در هر انتها این زبان تند و گستاخانه او باعث جمع شدن دشمنان زیادی گرد او گشت از سوی دیگر صراحت بیان همراه با جرأت و جسارت او باعث افزایش مریدان بسیار در اطراف او، حتی در میان بزرگان دستگاه سلجوقی شد و همین امر موجب برانگیختن خشم و حسادت علمای شهر شد (پورجوادی، همان: ۱۹).

پس از مرگ خواجه نظام الملک و ملکشاه و کشمکش های خون باری که بر کسب سلطنت بین مدعیان قدرت صورت گرفت، به افزایش قدرت سرداران، نظامیان و اتابکان منتهی شد. نظامی ها شهر ها را خراب کردند و گرانی و قحطی در تمام شهرها عمومیت یافت. به گونه ای که این غارتگری ها خسارات جبران ناپذیری در شهر ها به جای گذاشت. پس از درگذشت محمد بن ملکشاه و بر تخت نشستن پسرش سلطان محمود، وخامت اوضاع به جایی رسید که دیوان مالیات بیکار و به ضبط اموال ثروتمندان و افروختن آتش فقر و بدبختی می پرداخت. اجحاف های مالیاتی بر مردم روا داشته می شد و خراج های بی رویه از آنان گرفته می گشت. هزینه های گزافی که در پرتو کاخ نشینی سلجوقیان ایجاد شده بود، از مردم گرفته می شد و دارایی های مملکت آنچنان که باید و شاید در جهت رفاه اقتصادی و اجتماعی استفاده نمی شد. در انتها، رونق اقتصادی و امنیت رفاه اجتماعی که در دوره اول حکومت سلجوقیان پایه ریزی و بسط داده شده بود، با جنگ های داخلی از میان رفت (فروزانی، همان: ۴۱۱).

– عوامل سیاسی قتل عین القضاة

خاندان اصفهانی آله در سده ششم شافعی مذهب و از مریدان عین القضاة و پیش از پیدایش اختلاف خلیفه با سلجوقیان در مقامات دولتی سلجوقی بوده اند. ایشان از کارمندان عالی رتبه ی دولت سلجوقی در هودران و اصفهان و بغداد بوده و تکیه گاه سیاسی عین القضاة در طبقه حاکم سلجوقی به شمار می آمدند چنان که گاه در امور سیاسی و ماندن یا استعفا از کار با وی مشورت می نمودند (نامه ها، ۱۳۷۷: ۹۲). بیشتر افراد خاندان آله از پیروان عین القضاة بوده و او را جانشین غزالی می دانستند (همان، ۹۳). عزیز در سال ۵۲۰ با محمود سلجوقی به بغداد رفته و در کشاکش با خلیفه، پیروان خلیفه خانه ی عزیز را در بغداد غارت کردند. عزیز به سال به سال ۵۲۱ سلطان محمود را به عزل درگزینی – وزیر وقت – تشویق کرد اما در سال ۵۲۵ درگزینی سبب زندانی شدن عزیز و دو برادرش ضیاءالدین و صفی الدین محمد شد (اذکانی، ۱۳۸۱: ۶۶۹). هنگامی که در سال ۵۲۱ سنجر به خراسان بازمی گشت، درگزینی چند فرمان سفید مهمور از او گرفت تا دوری راه مانع کند شدن روند امور حکومتی نگردد. نخستین جایی که درگزینی از این فرمان ها استفاده کرد در کشتن عزیز مستوفی در زندان تکریت بود (صفی، همان: ۴۰۵). بییهقی، درگزینی را مسئول کشته شدن عین القضاة می داند، همچنین شهروزی در کتاب نزهة الارواح خبر بییهقی را به ویژه درباره دشمنی میان عین القضاة و درگزینی تایید می کند (همان: ۳۹۹) و (پورجوادی، همان: ۳۷).

چنین می توان نتیجه گرفت که با تضعیف موقعیت سیاسی عزیزالدین مستوفی یکی از مریدان و حامیان عین القضاة در دستگاه سلجوقی و از سوی دیگر بر اساس سابقه دشمنی که بین عین القضاة و درگزینی – وزیر سنجر – وجود داشت، راه برای اجرای حکم اتهامات وارده بر عین القضاة که ابتدا او را روانه زندان بغداد و پس از آزادی و بازگشت به همدان به دار آویخته شد، باز کرد.

- آثار عین القضاة

از مهم ترین آثار قاضی پس از بیست و چهار سالگی باید از زبده الحقایق، تمهیدات، نامه ها و شکوی الغریب نام برد. به علت محروم بودن عین القضاة از فضای منبر و محراب، پیام خود را به صورت نامه های دوستانه برای شخص یا اشخاص معین می فرستاد. در نتیجه آراء سیاسی عین القضاة را در نامه های او باید جستجو کرد (نامه ها، ۱۳۷۷: ۲۷).

- نامه ها

از دست نوشته های در دست چنان بر می آید که عین القضاة شخصا هیچ گاه دیداری با سلطان وقت نداشته است و از آنجایی که او از فضای منبر و محراب محروم بود سعی می کرد پیام خود را به صورت نامه منتشر کند (نامه ها، همان: ۳۳)؛ بنابراین نقد خود را از قدرت سیاسی نیز در قالب نامه مطرح کرده است. در هیچ یک از آثار عین القضاة نمی توان دیدگاه سیاسی او را در مورد حاکمان دید. از این رو برای بررسی اندیشه عرفانی عین القضاة در ارتباط با قدرت سیاسی باید به نامه های او مراجعه کرد. در این نامه ها ما با دو رویکرد مخالفت خوانی عین القضاة با سلجوقیان رو به رو هستیم.

در رویکرد اول، مستقیماً شخص اول حکومت و دستگاه حاکمه را نقد کرده است و حکومت سلجوقی را فاسد و سلطان را فرد معصیت کار، کافر، بی ارزش و فرومایه دانسته است.

شرم نداری عمر عزیز خود خرج می کنی در طلب شهوات؟ «يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ». با بهایم همکاسه بودن چه هنر است؟ «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ». او خود روزی فرستد. بر او اعتمادی نیست؟! می گوید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا». شرم دار! بر ضمان مخلوقی من نُطْفَةٌ قَدْرَةَ اعْتِمَادِ كُنِي و بر ضمان رب الارباب و مسبب الاسباب و خالق الارض و السماوات اعتماد نکنی؟! از جهل خود سیر نگریدی؟! (نامه ها ج ۳، ۱۳۷۷: ۴۱۲)

عین القضاة خدمت به حکومت را خرج کردن عمر در راه شهوات معرفی می کند و با آوردن آیه ۱۲ سوره محمد، سلجوقیان به کافرانی تشبیه کرده است که از ظواهر زندگی بهره می گیرند و آن ها را همان گونه که چارپایان می خورند، تشبیه کرده است همچنین آن ها بهایم و چارپایانی می داند که هم نشینی و به سروری گرفتشان بی هنری است. او با اشاره به آیه ۲۱ سوره بقره مرید خود را پند می دهد که خداوند کسی که شما را آفریده است بپرستید، نه کسی که با خدمت کردن به او، او به خداوندگاری برگزیدی. همچنین از او می خواهد رزق و روزی خود را از خدایی بخواهد که خالق اوست و بر او اعتماد کند؛ و با آوردن آیه ۶ سوره هود مکرر از او می خواهد، روزی خود را از خداوند طلب کند، نه از سلطان، چرا که هیچ جنبه ای در زمین نیست مگر آن که روزی او بر خداوند است تا بر تعهد خداوند اعتماد کند، نه بر عهد مخلوقی که آفریده اوست.

در رویکرد دوم، غیر مستقیم از سیاست های هیئت حاکمه به ویژه نظام اقطاع انتقاد می کند و با عتاب به مریدان صاحب منصب خود پند می دهد تا از همکاری با حکومت سلجوقی دست بردارند و به همراهی با آن ها همراهی نپردازد.

ای عزیز! اصرار اندک مدان، آنکه دبیس صدقه با سلطان عاصی باشد علی الدوام و بر آن مصر بود آن دیگر بود؛ و این که تو را کاری فرماید که نکنی به غیر عذر، این خود کار دیگر است. هر که مصر است بر گناه او را چون دبیس دان، چه نویسم اگر مثلاً ده مجلد نویسم همه این ذوق دارد. ای عزیز! اگر گویم شب و روز جز معصیت مشغول نیستی برنجی! چه گویی شب و روز جز این کاری که داری که قرب ده بار هزار عزار دینار هر سال به ظلم به قلم خویش قسمت کنی؟ اما اگر مال مصالحت است مستحق آن نه ترکان اند؛ و هر معصیتی که ترکان بکنند در آن مال و در خرج از آن مال که تو به ظلم خویش فراهم آورده و بدینسان قسمت کرده ای تو در همه آن معاصی شریکی. نشنیدی که مصطفی - صلعم - چه گفت: من اعان ظالمأ ولو بشرط کلمة کان شریکاً فی ظلمه. تا به زبان و قلم تو تمام نشود هر کسی از صد هزار تا هزار دینار تا صد دینار از این اموال بر نگیرد (نامه ها ج ۲، ۱۳۶۲: ۱۶۶).

مخاطب عین القضاة در این نامه احتمالا، عزیز الدین مستوفی، مسئول خزانه داری سلجوقیان است که نظام اقطاع یکی از سیاست های پولی و مالی سلجوقیان، زیر مجموعه آن قرار دارد. عین القضاة با عاصی شمردن سلطان محمود، بر او می تازد و عزیز را پند داده که در کمک به سلجوقیان به گناه و معصیت آلوده شده است و با زیر سوال بردن نظام اقطاع، زمین های اقطاعی را حق ترکان (سلجوقیان) ندانسته است و معتقد است مستوفی در ظلم سلجوقیان بر مردم شریک است همچنین در ظلم آن ها برای تصرف زمین های اقطاعی هشدار می دهد.

یکی از سیاست های پولی و مالی سلجوقیان و پرداخت حقوق لشکریان از مجرا نظام اقطاع بود؛ بنابراین با بالا رفتن هزینه های نظامی، فشارهای اقتصادی بر مردم و ضبط زمین های متعلق به آن ها و الحاق به اموال حکومتی رو به افزایش گذاشت و این افزایش سبب شد تا فضای اجتماعی و اقتصادی به سمت و سویی حرکت کند که سبب ساز نقدهای کوبنده عین القضاة بر علیه حاکمان و سیاست های ناعادلانه سلجوقیان شود.

شخصیت عرفانی عین القضاة، چنان نافذ و قدرتمند بود که بسیاری از صاحب منصبان حکومتی خود از مریدان عین القضاة بودند. غیر از عزیزالدین مستوفی، منصب دار زمین های اقطاعی، از افرادی چون کامل الدوله، مریدی که در خدمت امیر قزل نام برده بوده است، تاج الدین علاء الدوله که رساله علایی را به زبان عربی برای او نوشت و شاهزاده جمال الدین شرف الدوله، البته اطلاعات دقیقی از او در دست نیست اما عین القضاة رساله جمالی خود را به او تقدیم کرده است، می توان نام برد (صفی، همان: ۴۶۵). نتیجه آن که عین القضاة با برقراری ارتباط با رجال سیاسی و ترویج آراء عرفانی خود و عتاب و پند به مریدانی که در تشکیلات سیاسی سلجوقیان در حال خدمت بودند، در حال پی ریزی نظامی بود که بتواند منافع اغنیا ذی نفع سلاجقه را تضعیف کند و فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به گونه ای شکل دهد تا منافع عامه مردم را تامین گردد.

مقایسه ذهنیت عرفانی و سیاست نزد ابوسعید ابوالخیر و عین القضاة همدانی

در این اینجا اندیشه عرفانی ابوسعید ابوالخیر و عین القضاة همدانی در نحوه برخورد با قدرت سیاسی و حاکمان وقت مقایسه می شود. سولاتی که اکنون مطرح می شود این است: چرا ابوسعید در مقام یک عارف نامی به همراهی با سلجوقیان پرداخت و به حکومت آن ها مشروعیت بخشید در حالی که عین القضاة صوفی جوان و شهیر قرن پنجم و ششم هجری مسیری مجزا از ابوسعید در پیش گرفت و به عنوان یک ناقد اجتماعی مشروعیت سلجوقیان را به چالش کشیده و به مخالفت با آنان پرداخت؟ همین طور چه شرایط سیاسی سبب شد ابوسعید با سلجوقیان همکاری کند و عین القضاة با آن ها به مخالفت برخیزد؟ برای پاسخ به سولات بالا هر دو جنبه های سیاسی و عرفانی این دو عارف بررسی خواهد شد.

عرفان شناختی است بر پایه کشف و شهود و به علم حضوری تعلق دارد. اگر معلوم بدون هیچ واسطه ای نزد عالم حاضر باشد، آن علم حضوری است. به تعبیر دیگر، علم حضوری علم به ذات خود شی است (فعالی، ۲۰۱۶: ۱). در نتیجه امری است سنجش ناپذیر و برای دیگران مشهود نیست. شفیعی کدکنی در کتاب «چشیدن طعم وقت» معتقد است آرای عرفانی ابوسعید بیش از آن که حاصل تجربیات معنوی او باشد، تکرار بیان آرای عرفای ما قبل او بوده است (شفیعی کدکنی، همان: ۷۸) که اگر چنین نبود حداقل سکوت را به مشروعیت بخشیدن به حکومتی که پیشینه مقبولی نداشتند و او نیز تجاوز و تعدی های گذشته آن ها را تجربه کرده بود، ارجحیت می داد. در مقابل او عین القضاة قرار دارد که عارفی با بینش عمیق و صاحب سبک است که به گفته تری گراهام در جلد یک کتاب «میراث تصوف»، وی نمونه ای نادر در اسلوب عرفانی با موضع فکری منحصر به فرد است (لوپزون، همان: ۴۹۸). در زمان حیات عین القضاة عرفا و صوفیان دیگری هم وجود داشتند که به جای نقد رفتارهای ظالمانه سلجوقیان و نداشتن مشروعیت آن ها سکوت کردند، اما عین القضاة جسارت خود را در بیان دیدگاه های عرفانی خود که از استاد خود، احمد غزالی به ارث برده بود، با بینشی عمیق تر وارد حوزه سیاسی و اجتماعی کرد و مقتدرانه در مقابل سیستم حاکم و فقهای درباری و قشری ایستاد. مدعای این سخنان تمام نامه های آورده شده است.

در بند ۳۲۹ تمهیدات، دیدگاه شهادت طلبانه عین القضاة بیان شده است. آنجا که عین القضاة می گوید: «کامله الدوله و الدین نبشته بود، گفت در شهر می گویند که عین القضاة دعوی خدایی می کند و به قتل من فتوی می دهند. تو نیز فتوی میدی... من خود این قتل به دعا می خواهم دریغا هنوز دیر است!» (تمهیدات، ۱۳۴۱: ۲۲۵). عین القضاة از شهادت با بیان بی پروای اندیشه عرفانی خود حتی در نزد فقها باکی نداشت اما ابوسعید زمانی که با خواندن شعر و سماع بسیار خشم فقهایی هم عصر خود را برانگیخت، بر مبنای الگو فراست، بقا را بر شهادت ترجیح داد.

بی تردید نه ابوسعید و نه عین القضاة هیچ کدام اندیشمند سیاسی نبودند تا با حکومت و پادشاه از دیدگاه سیاسی برخورد کنند. آن ها از جمله عرفا و صوفیان در کشف حقیقت و لقاء الله بودند. پس تفاوت نوع برخورد آن ها با حکومت و حکومت گران بازتاب میزان بهره معنوی و شناخت حقیقت جوییشان بود.

همان طور که گفته شد، ابوسعید و عین القضاة، هر دو، دوره تاریخی یکسانی را تجربه کرده اند، البته ابوسعید بیشتر عمر خود را در عصر غزنویان سپری کرد ولی بیشترین همراهی و همکاری را با سلجوقیان داشت اما در بین کل عرفای عهد سلجوقی عین القضاة بیشترین مخالفت و انتقادات را بر سلجوقیان وارد آورد. بهره عرفانی و بینش حقیقت شناس ابوسعید در سطحی بسیار نازل تر از عین القضاة قرار داشت، به تعبیر دیگر ابوسعید و عین القضاة دو قطب مخالف، نه تنها در زمینه سیاست بلکه در اکثر حوزه های فردی و اجتماعی بودند. هر چند که هر دو در محیط و خانواده اهل تصوف رشد یافته بودند و هر دو در علوم دینی زمانه خود تبحر داشتند اما ابوسعید به دلیل برخورداری کم از معنویت، با باز شدن فضای سیاسی و توجه صاحبان قدرت به صوفیان، فرصت را غنیمت شمارد و با فراست و زیرکی حمایت و توجه آن ها را بیش از پیش به خود جلب و از خوان نعمتی که گسترده شده بود بیشترین بهره را برد. بر خلاف وی عین القضاة به رغم داشتن آگاهی از توجه سلاجقه به اهل تصوف و دعای خیر آن ها، حکومت سلجوقیان را فاسق خطاب کرد و با نقد سیاست اقتصادی اقطاع در مقام یک ناقد سیاسی - اجتماعی قرار گرفت و تلاش کرد از حقوق درویشان دفاع کند.

شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حتی دینی درباره ی هر دو صوفی تقریباً یکسان است. همراهی و مشروعیت بخشی ابوسعید مقارن بود با تشکیل و استقرار سلجوقیان که قدرت سیاسی و حتی مشروعیت سیاسی کمی داشتند و عین القضاة نیز زمانی به مخالفت علیه سلجوقیان پرداخت که هرج و مرج سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سراسر قلمرو سلجوقیان را فرا گرفته بود. این آشفتگی در ابتدای حکومت سلجوقیان که حکومت مرکزی مقتدری نداشتند، نیز وجود داشت و همین امر برای ابوسعید فرصتی فراهم کرد تا با قوام بخشیدن به حکومت نامشروع سلجوقی جایگاه سیاسی خود را نیز تعیین کند، همان گونه که نبود اقتدار مرکزی در حکومت سلجوقیان سبب شد بستری فراهم شود تا عین القضاة قاطعانه تر دیدگاه نقادانه عرفانی خود را به سیاست های ظالمانه و شخص سلطان را بیان کند. هر دو از بی عدالتی هایی که بر مردم روا داشته می شد آگاه بودند اما ابوسعید به چغری و طغرل ملک خراسان و عراق را بخشید و به رغم این آگاهی حکومتشان مشروع خواند و در جواب نامه چغری دعای خیر خود را بدرقه سلطنت او کرد، در حالی که سلجوقیان همواره جان و مال و ناموس مردم را مورد تهدید قرار می دادند و نظارت درستی بر عملکرد امراء و وزراء خویش نداشتند؛ اما عین القضاة نه تنها دست دوستی به شاه نداد بلکه با عاصی و کافر و بهایم شمردن او، جسورانه وی را تقبیح کرد. ابوسعید با بستن چشم خود به روی اعمال ظالمانه خواجه نظام الملک که خود از زمین خوران نظام اقطاع بود (صفی، همان: ۲۲۲) و جذب او از طریق پیش گویی های آینده سیاسی خواجه نظام، حمایت او را برای خود و آیندگانش خرید. ولی عین القضاة اما با پند و عتاب یاران سیاسی خود به ویژه، عزیز الدین مستوفی، منصب دار نظام اقطاع و با درخواست از او برای کناره گیری از سمت خود، همان نظام اقطاع و زمین هایی که عین القضاة حق ترکان نمی داند و عزیز را در ظلمی که حاکمان بر مردم روا می دارند شریک می خواند زیر سوال می برد و نظام سیاسی و اقتصادی سلجوقیان را متزلزل می کند.

در انتها می توان نتیجه گرفت که به نظر می آید عامل سیاسی، عامل درستی در تحلیل نوع عملکرد ابوسعید ابوالخیر و عین القضات همدانی با حاکمان سیاسی نیست، زیرا اوضاع سیاسی در زمانه هر دو، تکرار تاریخ بود. در واقع آنچه سبب شد تا هر کدام مسیری جدا از یکدیگر در مقابل سلجوقیان در پیش گیرند سطح متفاوت بینش معنوی آن دو می باشد. از آنجا که مقام معنوی یک عارف را نمی توان اندازه گیری کرد، بهترین معیار برای سنجش مقام عرفانی او، نوع عملکردش در تمام حوزه های فردی و اجتماعی است. ابوسعید با اتخاذ موضع دوستانه در مقابل سیاست سلجوقیان و عین القضات با مخالفت علیه ظلم سلجوقیان، مقام معنوی خود را اثبات کردند.

نتیجه گیری

در سراسر این مقاله تلاش بر این شده است تا شناخت بیشتری نسبت به رابطه عرفان و سیاست حاصل شود. به همین منظور نوع برخورد اندیشه عرفانی دو عارف عهد سلجوقی، ابوسعید ابوالخیر و عین القضات همدانی با حاکمان سیاسی انتخاب گردید.

به طور کلی نه می توان رای به تباین و جدایی عرفان و سیاست داد و نه رای به تشخیص جامع انسان کامل برای رهبری و سعادت جامعه انسانی داد. اگر بخواهیم به این مقوله به شکل واقع گرایانه نگاه کنیم، چنین می توان نتیجه گرفت که فرد صاحب بینش الهی می تواند به شناخت بهتر افراد از خود، جامعه و فضای سیاسی به حرکت اجتماعی - سیاسی جامعه به سوی تعالی کمک کند.

ابوسعید در حوزه عرفان جزء عرفای ساختار شکن بود زیرا در حوزه عرفان باعث خشمگین شدن فقهای هم عصر خود شد و در بخش سیاست بیشترین همراهی را ابوسعید با سلجوقیان داشت. با توجه به حکایت های آورده شده، ابوسعید را می شود در عرصه سیاست در دسته عرفای همراه ساختار قدرت سیاسی معرفی کرد. چنان که در یکی از حکایات حتی در عصر غزنویان نیز سعی در قدم گذاشتن در عرصه سیاست و جلب توجه صاحبان قدرت سیاسی داشته است. توجه ابوسعید به کلیت نظام سیاسی بوده است و خروجی های نظام سیاسی از اهمیت کمتری برخوردار بود. کلیت نظام سیاسی چه در دوره غزنوی و چه در دوره سلجوقیان یکسان و استوار بر نظام پادشاهی استبدادی بود. تفاوت حضور بیشتر ابوسعید به سیاست در عصر سلجوقی نسبت به دوره غزنوی فقط وابسته به دیدگاه مثبت سلاجقه به عرفا بوده است.

اما نقطه مقابل ابوسعید، عین القضات قرار دارد. عارفی که جدش به دست سلجوقیان به قتل رسیده بود و نمی توان روان شناسی سیاسی او را در مخالفت با سلاجقه نادیده گرفت. از سوی دیگر جسارت و شهادت عین القضات در نقد های کوبنده علیه سلجوقیان که آن را وامدار استاد خود احمد غزالی است قرار دارد. عین القضات را می توان در دسته عرفای کارکرد گرا قرار داد، چرا که در نامه های نوشته شده به مریدان خود، بیشترین نقد را به نظام اقطاع، یکی از زیر ساخت ها و منابع درآمدزای سلجوقیان، وارد کرده است. بی عدالتی هایی که سلجوقیان بر مردم روا می داشتند سبب شد تا عین القضات حکومت آن ها را فاسد شمارد و به راهزنان تشبیه کند. ثمره این مخالفت خوانی، شهادت او در سن ۳۳ سالگی است.

اگر چه اواخر عمر ابوسعید مصادف می شود با ابتدا حکومت سلجوقیان و عین القضات تقریباً در اواخر دوره سلجوقی می زیست، اما شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در مورد هر دو یکسان بوده است. در مورد ابوسعید، در زمان تغییر حکومت از غزنوی به سلجوقی و بی نظمی هایی که در ابتدای استقرار حکومتی ایجاد می شود، زندگی می کرد و عین القضات در زمان جنگ های بعد از مرگ ملکشاه، بر سر جانشینی او می زیست.

چنین می توان نتیجه گرفت که آنچه از ابوسعید یک صوفی درباری و از عین القضات یک ناقد سیاسی آفرید به سبب تفاوت بینش معنوی آن ها بود. شان و مقامی که متأسفانه هیچ معیار سنجش نداشته است و قابل اندازه گیری نیست. سوالی که در انتها می توان مطرح کرد این است که اگر عوامل سیاسی ای چون دشمنی درگزینی با عین القضات و افول پایگاه سیاسی عزیز الدین مستوفی نبود، آیا تاریخ باز هم شاهد شهادت یک فقیه عارف در عصر سلجوقی بوده است؟

منابع

۱. اذکانی، پرویز، ۱۳۸۱: ماتیکان عین القضاة همدانی (هفت گفتار در عرفان پژوهی)، همدان، نشر مادستان
۲. اشپولر، بارزورث، سومر، کاهن، مینورسکی، ۱۳۸۵: ترکان در ایران، یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی
۳. اصفهانی، بنداری، ۱۳۶۵: تاریخ سلسله سلجوقی (زبدۀ النصره و نخبۀ العصرة)، محمد حسین جلیلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ
۴. بارسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۵۶: تاریخ غزنویان، حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر
۵. پور جوادی، نصراله، ۱۳۷۴: عین القضاة همدانی و استادان او، تهران، نشر اساطیر
۶. جمال ابو روح لطف اله بن ابی سعید ابن ابی سعد، ۱۳۷۱: حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، مقدمه تصحیح تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه
۷. حلمی، احمد کمال الدین، ۱۳۸۴: دولت سلجوقیان، عبدالله ناصرهاهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۸. دامادی، سید محمد، ۱۳۶۵: ابوسعید نامه (زندگی نامه ابوسعید ابوالخیر)، تهران، موسسه و چاپ دانشگاه تهران
۹. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۵۷: جستجو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹: ارزش میراث صوفیه، تهران، انتشارات امیر کبیر
۱۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا: چشیدن طعم وقت (از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر)، نشر سخن، تهران، ۱۳۸۵
۱۲. صفی، امید: سیاست دانش در جهان اسلام، مجتبی فاضلی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ۱۳۸۹
۱۳. طباطبایی، سید جواد: زوال اندیشه سیاسی در ایران، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۹
۱۴. عطار زاده، مجتبی، ۱۳۸۷: تحرک و پویایی در ایده نظام سیاسی و اندیشه صدرایی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴۳
۱۵. عین القضاة همدانی: تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱
۱۶. عین القضاة همدانی: نامه های عین القضاة همدانی، بخش دوم، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۶۲
۱۷. عین القضاة همدانی، ۱۳۷۷: نامه های عین القضاة همدانی، مقدمه تصحیح و تعلیق علینقی منزوی، تهران، انتشارات اساطیر
۱۸. فدایی مهربانی، مهدی، ۱۳۸۸: پیدایش اندیشه سیاسی عرفانی در ایران از نسفی تا ملاصدرا، تهران، نشر نی
۱۹. فرمنش، رحیم، ۱۳۸۸: احوال و آثار عین القضاة ابوالمعالی عبدالله ابن محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی الهمدانی، تهران، انتشارات آفتاب
۲۰. فروزانی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۳: سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران، انتشارات سمت
۲۱. لویزن، لئونارد، ۱۳۸۴: میراث تصوف، مجد الدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، جلد ۱
۲۲. لویل، جی.آ، ۱۳۶۶: تاریخ کیمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، حسن انوشه، تهران، انتشارات امیر کبیر
۲۳. محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی، ۱۳۷۶: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تهران، نشر آگاه، جلد ۱
۲۴. مدرسی چهاردهی، بی تا: مطالعات و تنبعات تاریخی غزنویان، ارمان، شماره ۱۰
۲۵. مهدویان، محبوب، ۱۳۸۵: غزنویان و فلسفه و کلام در خراسان و ماوراءالنهر، برهان و عرفان، شماره ۸
۲۶. نسفی، عزیز الدین، ۱۳۶۲: مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الكامل، تهران، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران

۲۷. نوع پسند، سید محمد، عیسوی، هیرو، ۱۳۹۲: سیاست های اقتصادی نظام های حکومتی سامانی و غزنوی، پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۲

Mystical mentality and politics with Abu Sa'id Abu al-Khair and Ain al-Qadat Hamedani

Hassan Ab Nikki¹, Samane Shams²

Assistant Professor of Political Science, Islamic Azad University, South Tehran

Student of Political Science, Islamic Azad University, Tehran North Branch

Abstract

Mysticism and politics are two important areas of human life. By examining the relationship between these two, one can gain more and better knowledge of how human and political interactions are achieved. Particularly in the Muslim world, mysticism has undergone many changes over the course of many years, and it has been transformed into an epistemic school from a socio-political protest that was opposed to the ambition and world-widespread rule of the rulers of the second century. Throughout history, Islam was a mystical one who tried to legitimize and accompany political rulers, or vice versa, to oppose and oppose political power. For this reason, the main question of the paper is how was the way of confronting the mystical mentality of Abu Sa'id Abu al-Khair and Ayn al-Qadat Hamedani with political power? It seems that Abu Sa'id acted in antagonism and critique of political power in order to legitimize the Seljukites and the Al-Qaeda. To prove the above hypothesis, two methods of text analysis and comparative method have been used and it has been tried to compare the political mentality of Abu Sa'id Abu al-Khair and the subjectivity of Ein al-Qadeq Hamedani. In this analogy to all the equalities of political, social, economic, and religious conditions, the only factor that led to the companionship of Abu Sa'id and the lack of companionship with the same worshipers was their difference in the degree of the mystical of each of the above mystics.

Keywords: mysticism, politics, political power, Abu Saeed Abu al-Khair, Ein al-Qadat Hamedani
